

دولت اسلامی و مساله شوراها

نهضت‌های بزرگ اسلامی در جهان معاصر، هدف اصلی خود را ایجاد «دولت‌اسلامی» قرار داده‌اند و برای تحقق بخشیدن به آن، از ابزارها و راه‌های گوناگون کمک می‌گیرند. در این باره، فرقی بین نهضت «اخوان المسلمین» مصر و نهضت‌اسلامی پاکستان و تشکیلات نهضت‌اسلامی عراق نیست. اگرچه اصطلاح «دولت اسلامی» یک اصطلاح اصیل نیست - بدین معنا که در منابع اصیل دینی، مثل قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه وآله به کار نرفته - ولی اکنون به عنوان یک اصطلاح اساسی در ادبیات نظام سیاسی اسلام مطرح شده؛ زیرا مفاهیم اصلی آن در قرآن آمده و سیره پیامبر صلی الله علیه وآله نیز آن را ترسیم نموده است.

کلمه «دولت» یا «دولت اسلامی» راهیچ یک از قرآن، پیامبر صلی الله علیه وآله و اصحاب به کار نبرده‌اند و استعمال لفظ «دولت» پس از به قدرت رسیدن سلسله عباسی شایع شده است، همان گونه که استاد سامی البذری نیز ذکر کرده است؛ (۱) به دلیل این که کتاب‌های بسیاری برای ثبت تاریخ سلسله عباسی و حکومت آن‌ها نوشته شد که کلمه «دولت عباسی» یا «دولت» - به تنهایی - را به کار می‌بردند؛ مثلاً، کتاب الدوله نوشته هیثم بن عدی (۲۰۶ هـ)، کتاب الدوله نوشته ابن مدائنی (۲۳۵ هـ)، کتاب الدوله اثر ابن فطاح (۲۵۲ هـ) و کتاب الدوله اثر صولی (۲۳۵ هـ).

در آغاز قرن چهارم هجری، مورخان اسلامی کلمه «دولت» را هم معنای پادشاهی و حکومت به کار می‌بردند. طبری (۳۱۰ هـ) و ابن اثیر (۶۳۰ هـ) کلمه «السلطان» را به همین معنا استعمال می‌کردند و ابن خلدون اصطلاح جدیدی [برای «دولت»] به کار برد؛ به معنای حاکم و سلطان و خلیفه؛ یعنی: بالاترین مقام در دولت و حکومت.

ولی قرآن کریم مفهوم «اقامه دولت اسلامی» را در قالب عبارات و اصطلاحات دیگری به کار برده است؛ مانند «اقامه حدود» یا «اقامه تورات وانجیل» - درباره اهل کتاب - در قرآن، عبارت «ان اقيموا الدين» (شوری: ۱۳) (۲) آمده است که یعنی: ایمان آوردن به هر آنچه خدا نازل کرده و عمل به واجبات (۳). همچنین در قرآن آمده: «تلك که حدود خدا، اوامر و نواهی او - یعنی: واجبات و محرمات - است. (۵) شاید نزدیک‌ترین عبارت قرآن به شعار «اجرای دین اسلام»؛ که نهایتاً معادل شعار «اقامه دولت اسلامی» است، این آیه قرآن باشد: «ثم جعلناك على شريعة من الامر فاتبعها.» (جاثیه: ۱۸) (۶) با وجود این، سیره پیامبر صلی الله علیه وآله نمودی کامل از سعی و تلاش برای ایجاد دولت اسلامی بود و از این امتیاز برخوردار است که توانست سالم‌ترین و پاک‌ترین دولت را در طول تاریخ ایجاد کند. دولتی که به واقع توانست نقطه عطف بزرگی در تاریخ شریعت به وجود آورده و اصول دولت سالم را به نحو کامل و واقع به تصویر بکشد (۷)».

این مطلب اثبات می‌کند که اگر یک کلمه و اصطلاح در قرآن و سنت به کار نرفته باشد، به معنای وجود نداشتن معنا و مفهوم آن نیست. پس اصل این است که نخست معنا و مفهوم را در نظر بگیریم، سپس واژه‌ای قرآنی یا نبوی در آن مفهوم به کار بریم و در صورت نبودن، چنین واژه‌ای، به سراغ زبان عربی برویم. علاوه بر این، دین و زبان در صورت لزوم، از به کار بردن واژه‌های دیگری برای بیان اندیشه‌ای که در قرآن یا سنت

وجود دارد یا این دو منبع آن را رد نمی‌کنند، منعی نمی‌بینند.

در قرن حاضر و به خصوص پس از سقوط حکومت اسلامی عثمانی در ترکیه در سال ۱۹۲۴، بزرگان فقها و اسلام‌خواهان از دولت اسلامی به این عنوان که یک نظام سیاسی است که اقامه آن ضروری می‌باشد، سخن می‌گویند. در این باره، بین حسن البنا، محمد باقر صدر رحمه الله ابوالعلی مودودی و تقی‌الدین نبهانی اشتراک نظر وجود دارد. نبهانی می‌گوید: «دولت اسلامی خلیفه اقامه شرع است و دولت اسلامی نظام سیاسی - اجرایی است که احکام اسلام را اجرایی کند و پیام اسلام را با تبلیغ و جهاد به همه عالم می‌رساند و یگانه راهی است که اسلام برای اجرای مقررات و احکام عمومی‌اش در زندگی و جامعه، قرار داده است. دولت اسلامی تکیه‌گاه حیاتی اسلام در زندگی است و بدون آن، اسلام از مبنا و نظام بودن برای زندگی ساقط می‌شود و فقط فضاهایی معنوی و صفاتی اخلاقی از آن باقی می‌ماند (8)».

در طول این قرن، نوشته‌ها و تحقیقات بسیاری درباره «دولت اسلامی» برای تبیین مفهوم و اصول آن و کیفیت اقامه آن انجام گرفته که کتابخانه اسلام با چنین نوشته‌هایی کامل و غنی شده است. از آن جا که اصول اسلام (یعنی: قرآن و سنت) نظریه آماده‌ای برای «دولت» به طور مشروح بیان نکرده، فقها و نویسندگان اسلام در صدد برآمده‌اند تا نظریه «دولت» را از بین نصوص گوناگون و اقدامات انجام شده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفای راشدین به دست آورند، حتی بعضی از علما فعالیت‌ها و اقدامات سیاسی زمان‌های بعد را نیز منبعی برای تهیه یک نظریه و به دست آوردن احکام دانسته‌اند. این تلاش - یعنی: تلاش برای به دست آوردن نظریه اسلام در [باره] دولت و حکومت - شبیه تلاشی است که امام شهید، سید محمد باقر صدر رحمه الله برای به دست آوردن «اقتصاد اسلامی» کرده است. و تصویری که از چنین تلاشی به دست می‌آید «مادامی اسلامی است که حاصل اجتهادی باشد که شرعا جایز است». ولی با این حال، این تلاش نمایانگر «اجتهادی خاص در فهم نصوص و کیفیت هماهنگی و جمع بین آن‌ها» (۹) است. به همین دلیل اندیشمندان اسلامی تصویرهای گوناگونی از دولت اسلامی ارائه کرده‌اند که چند نقطه اشتراک دارند و از جهاتی نیز با هم متفاوتند. بسیاری از آن‌ها درباره «اصول نظام حکومت» و «اصول قانونی دولت اسلامی» سخن گفته‌اند؛ مثلا، محمد مبارک از آن جمله، بیعت، التزام به دستورات شرع و مشورت را ذکر کرده است (10).

یکی از اصولی که قریب به اتفاق محققان اسلام آن را از ارکان و پشتوانه‌های حکومت اسلامی دانسته‌اند اصل مشورت است؛ اصلی که حجم قابل توجهی از اهتمام و بحث این محققان را به خود اختصاص داده است. با مراجعه‌ای گذرا به اقوال محققان معاصر اسلام در مساله مشورت، اهمیت بسیاری که برای این مساله قائل شده‌اند، آشکار می‌شود.

سید قطب رحمه الله مشورت را اصل سوم در سیاست اسلام و یکی از اصول زندگی اسلامی قرار داده (۱۱) و عبدالقادر عوده آن را یکی از ارکان ایمان و فریضه‌ای شرعی توصیف کرده است (12).

محمد فاروق النبهان اظهار داشته مشورت یکی از مهم‌ترین اصول قانونی و قاعده‌ای از مهم‌ترین قواعد اصلی حکومت است. (۱۳) دکتر مهدی فضل‌الله بر این که مشورت اولین رکن نظام سیاسی اسلام است و این که

ریشه و جوهره این نظام، نهایتاً همان مشورت می‌باشد تاکید کرده است. (۱۴) محمدرشید رضا مشورت را قاعده اساسی حکومت شمرده است. (۱۵) و محمد اسد آن را مبنایی برای همه صحنه‌های زندگی سیاسی و جزو جداناپذیری از شیوه حکومت شمرده است (16) .

سید محمد حسین فضل‌الله مشورت را خط اسلامی، که همه عرصه‌های فکری و عملی جامعه اسلامی را شامل می‌شود، توصیف کرده، (۱۷) همان‌گونه که دکتر عارف خلیل آن را قاعده‌ای حایز اهمیت از قواعد اسلام و مشخصه‌ای مهم از مشخصه‌های حکومت اسلامی دانسته است (18) .

نظام شورا

اکثر قریب به اتفاق نویسندگان و اندیشمندان معاصر اسلام قایلند که اسلام (یعنی: قرآن و سنت) مقررات مشخص و تصویر قانونی مشروعی برای نظام مشورت و کیفیت اجرای آن وضع نکرده و این به خود امت واگذار شده است.

سید محمد باقر صدر رحمه الله می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیمی درباره مقررات مشورت و جزئیات قانونی و مفاهیم نظری آن نداده است و به همین دلیل، در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ تصویر قانونی مشخصی برای نظام مشورت نمی‌یابیم (19) .»

سید قطب می‌گوید: اما صورتی که مشورت در قالب آن باید انجام شود، یک قالب مشخص و غیر قابل تغییری ندارد. پس صورت آن به شرایط زمان و مکان واگذار شده است تا این ویژگی و امتیاز در زندگی اجتماعی اسلامی عملی گردد. همچنین می‌گوید برای مشورت، مقررات خاصی مشخص نشده است و کیفیت اجرای آن بستگی به مقتضیات زمان دارد (20) .

عبدالقادر عوده می‌گوید: اما چگونگی استفاده از این حق (یعنی: حق مشورت) چیزی است که با اختلاف زمان و مکان و اجتماع‌ها، تفاوت پیدا می‌کند و به همین دلیل کیفیت آن به ولی امر و آراء عمومی اجتماع اسلامی واگذار شده تا آن را هر طور که با شرایط و توانشان سازگار است سازمان دهند (21) .

محمد مبارک می‌گوید: زمانی که اسلام اصل مشورت را در عرصه حکومت پذیرفت و آن را لازم دانست و استبداد و تصرف فردی را منع کرد و حرام دانست، تعیین راه و روش آن را برای رعایت اختلاف شرایط و زمان‌ها و به دلیل توسعه بر انسان، به خود او واگذار کرد. بنابراین، مشورت در زمان‌های گوناگون و حتی در یک زمان و یک دولت، می‌تواند صورت‌های گوناگون و اشکال مختلفی داشته باشد (22) .

محمد فاروق نبهان می‌گوید: نصوص قرآنی کیفیت مشورت را مشخص نکرده‌اند... و مردم می‌توانند کیفیت آن را آن‌گونه که به عقیده خودشان هدف مشورت یعنی: شرکت صاحبان رای و اندیشه در امور دولت - را محقق می‌سازد، مشخص کنند (23) .

دکتر عارف خلیل محمد ابو عید می‌گوید: آیات قرآن و روایات پیامبر صلی الله علیه و آله درباره مشورت و کیفیت آن، روش خاصی که پیروی از آن واجب باشد، ارائه نکرده‌اند، به خصوص این که پیامبر صلی الله علیه و آله در این مورد، روش خاصی دنبال نکرده و در زمان خلفای راشدین نیز کیفیت ثابت و مشخصی نداشته است و در ادوار تاریخ اسلام هم کیفیت مشخصی برای آن نمی‌یابیم. او سپس تاکید می‌کند که در اسلام، هیچ

کیفیت معین یا مقررات مشخصی برای مشورت نداریم و اجرای آیه شوری (و امرهم شوری بینهم) (۲۴) به خود امت اسلام واگذار شده است تا متناسب با وضعیت هر زمان، آن را اجرا کنند و تابع نحوه اجرای قبلی - که زمان و شرایط زمانه اش با اوضاع زمان ما متفاوت است - نمی باشد. پس ما حق داریم که طبق ضروریات و مقتضیات زمان و اوضاع و شرایط خودمان، کیفیت و مقررات آن را مشخص کنیم (25) .

شیخ محمد رشید رضا این مطلب را با این گفته اش تایید می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله اهل مشورت را طبق مقتضای زمانش - یعنی: کم بودن تعداد مسلمانان و امکان اجتماعشان در یک مسجد - اجرا کرد، ولی گسترش دولت اسلام وضع قاعده و مقرراتی برای مشورت را ضروری کرد. اما پیامبر صلی الله علیه و آله این قاعده و مقررات را وضع نفرمود (26) .

و به همین دلیل [مشخص نبودن نظام مشورت در اسلام] سید محمد باقر صدر رحمه الله تاکید کرده که مشورت نظریه ای پیچیده است که نمی توان آن را به سادگی برای اجرا شدن مطرح کرد، مادام که جزئیات و مقررات آن و ملاک های رجحان در هنگام نزاع مشاوران مشخص نشده باشد و این که این ملاک ها و معیارها بر اساس تعداد است یا بر اساس خبرگی و آگاهی و غیر این ها؛ یعنی: همه چیزهایی که شاخصه های یک نظریه را مشخص می کنند و آن را قابل اجرا می سازند. (۲۷) و چون این کار به خود امت واگذار شده، سید صدر رحمه الله جزم پیدا کرده است که هر شکلی از مشورت در حکومت، جایز شمرده می شود، مادام که در محدوده قوانین شرع باشد (28) .

این آن چیزی است که علما سعی در قیام به آن داشتند، ولی در آن اختلاف پیدا کردند، همان گونه که در ذیل مشخص می شود:

و جوب شورا

آیا تشکیل شورا واجب است؟ و آیا بر حاکم و مردم هر دو واجب است یا فقط بر یکی از آن ها واجب است؟ علمای متقدم اسلام در جواب این که مشورت واجب است یا مستحب، بدین صورت اختلاف پیدا کرده اند: بعضی از آن ها قایلند واجب است؛ مثل ابوبکر البصاص (۳۷۰ هـ)، الرازی (۶۶۰ هـ)، ابن تیمیه (۷۲۸ هـ) و ابن عطیه و دیگران.

بعضی از آن ها قایلند که مشورت واجب نیست، بلکه مستحب است؛ مثل شافعی (۲۰۴ هـ)، غزالی (۵۰۵ هـ)، ماوردی (۴۵۰ هـ) و برخی دیگر.

علما و فقها و نویسندگان معاصر اسلام نیز دو قسم شده اند: بعضی مشورت را بر حاکم و مردم، هر دو لازم و واجب می دانند و بعضی نیز چنین اعتقادی ندارند.

از جمله کسانی که قایل به وجوب مشورتند علامه شیخ محمد مهدی شمس الدین رحمه الله است که می گوید: «مشورت برای شیعیان در عصر غیبت و برای سایر مسلمانان پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، بر حاکم و مردم، هر دو، واجب است و برای هر دوی آن ها الزام آور است. پس بر مردم واجب است که مسائل عمومی خود را از راه شورایی حل کنند و بر حاکم نیز شرعا واجب است که تابع نتیجه شورا باشد (29)» .

عبدالقادر عوده می گوید: «زمانی که مشورت بر مسلمان واجب باشد، ایمان او بدون انجام آن کامل نمی شود.

پس مشورت فریضه‌ای اسلامی است که بر حاکم و مردم واجب است؛ بر حاکم واجب است که در همه امور حکومت و اداره کشور و سیاست و قانون‌گذاری و هر آنچه که در ارتباط با مصلحت افراد جامعه یا مصلحت عموم مردم است، با مردم مشورت کند و بر مردم نیز واجب است که نظریات خود را در همه این مسائل با حاکم مطرح کنند؛ حال چه حاکم از آن‌ها نظرخواهی بکند یا نکنند. (۳۰) محمد مبارک‌تاکیدی کند که اسلام «اصل مشورت را در عرصه حکومت مقرر کرده و آن را لازم دانسته و استبداد رای و تصرف فردی را منع کرده و حرام دانسته است (31)» .

سید قطب می‌گوید: «همان‌گونه که برای مسلمان ترک نماز جایز نیست، ترک مشورت نیز جایز نیست، به خصوص در کارهایی که در ارتباط با مصالح عمومی جامعه است.» (۳۲) امام سید محمد باقر صدر رحمه الله نیز همین مطلب را بیان می‌دارد. (۳۳) ابوالاعلی مودودی معتقد است: «بر امیر - یعنی: رئیس دولت - مشورت کردن واجب است (34)» .

اما علمایی که قایلند مشورت واجب نیست و راجح یا مستحب است، یکی از آن‌ها علامه محمد سعید رمضان البوطی است که می‌گوید: مشورت، شرعی هست، «اما واجب نیست» و مشورت «توسط شارع جعل شده تا از آراء دیگران آگاهی پیدا شود، نه این که ملتزم به آن بشوند و بر اساس آن نظر بدهند (35)» .

بدین سان، شیخ محمد مهدی آصفی معتقد است مشورت برای آن که دلیلی بر وجوبش نداریم، نه بر حاکم واجب است و نه بر مردم و می‌گوید: «در ادله مشورت در قرآن و سنت، هیچ اشاره‌ای که مشورت را واجب کند، نداریم، چه رسد به نص یا تصریح» (۳۶) و دو آیه‌ای که از مشورت سخن گفته‌اند «در آن‌ها هیچ اشاره‌ای به وجود خصوصیتی در مشورت که آن را واجب کند و به این که بر مسلمانان واجب باشد که زیر بار مشورت بروند و به آن گردن نهند، نیست» (۳۷) و بنابراین، «در هیچ صورتی و به هیچ وجه، نمی‌توانیم مشورت را واجب بدانیم.» (۳۸) سید کاظم حائری (۳۹) و سید محمد حسین فضل‌الله رحمه الله (۴۰) نیز همین نظر را دارند.

ضرورت سیاسی حکم می‌کند که برای حاکم غیر معصوم و حاکمی که در دولت غیر اسلامی حکومت می‌کند نیز قایل به وجوب مشورت باشیم؛ تا تضمین‌هایی که از استبداد حاکم و خودرایی او و حذف مردم و جامعه مردمی از صحنه سیاست جلوگیری می‌کند، تامین شود. علاوه بر این، تاریخ نیز به ما این درس را می‌دهد که نظریه عدم وجوب مشورت همان چیزی است که راه را برای استبداد حاکم در دولت اسلامی باز کرده و هر زمان که جامعه مردمی در کشورهای اسلامی به عدم وجوب مشورت جلب نظر شده‌اند، همین عاملی بوده که راه به وجود آمدن رژیم‌های استبدادی و غیر اسلامی، پس از فروپاشی حکومت اسلامی در کشورهای مسلمانان هموار کرده است.

الزام آور بودن نتایج شورا

آیا نظریه حاصل از مشورت تعهدآور است و عمل به آن بر حاکم یا بر امت واجب می‌باشد؟ یا این که الزام‌آور نیست؟ و آیا مشورت حاکم با مردم یا منتخبان آن‌ها فقط برای آشنا شدن با نظر آن‌ها و خوشنود کردن دل آن‌هاست یا این که مشورت می‌کند تا نظریه‌ای را که به دست می‌آورند، عمل کند؟ این مساله از

مسائل پیچیده‌ای بود که وقتی فقهای اسلام در صدد برمی‌آمدند تا مشورت را سازمان بدهند، رو در روی آن‌ها قرار می‌گرفت و چون در سخنان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله درباره این مساله مثل سایر مسائل مشورت، مضمون قاطع و محکمی وجود ندارد، علما در این باره اختلاف کرده و آراء نظریات گوناگونی داده‌اند. جمع بسیاری از علمای اسلام از متقدمان و متاخران قایل شده‌اند که نتایج مشورت لازم الاجرا نیست؛ مثل طبرسی وابن جوزی و رازی و شوکانی و زمخشری. از علمای عصر حاضر نیز محمد سعید البوطی و شیخ محمد مهدی آصفی و سید کاظم حائری و سید محمد فضل الله قایل به الزام آور نبودن مشورت شده‌اند.

شیخ محمد مهدی آصفی هم این نظر را می‌پذیرد؛ آن‌جا که می‌گوید: «در ادله مشورت هیچ اشاره‌ای بر وجوب مشورت نداریم، چه رسد به نص و تصریح» (۴۱) و به این نتیجه می‌رسد که «بنابراین، نظریه‌ای که از مشورت به دست می‌آید در هیچ صورتی برای حاکم الزام‌آور نیست؛ زیرا زمانی که حاکم به یکی از نظریات قانع شود، چون قانع شده است، به آن عمل می‌کند، نه این‌که مشورت او را ملزم کرده باشد» (۴۲).

سید کاظم حائری می‌گوید: «مشورت فقط راهی برای استفاده از نظریات و تجربه‌ها و اطلاعات دیگران است، بدون این‌که الزام‌آور باشد یا ولایت و تسلط بر چیزی را برساند» (۴۳).

در این‌جا، عواملی اساسی برای نظریه لازم الاجرا نبودن نتایج شورا، وجود دارد:

عامل اول تصور بعضی از علمای اسلام، به خصوص متقدمان، است بر این‌که خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله امر کرد تا با مسلمانان مشورت کنند «برای معالجه آن‌ها و زدودن کینه‌ها از دل‌هایشان» (۴۴) و «آرامش خاطر آن‌ها و جذب محبت آن‌ها» (۴۵).

عامل دوم ملاک و معیار قرار دادن حضرت رسول، محمد صلی الله علیه و آله، است؛ چون در تفسیر آیه سوره آل عمران که پیامبر صلی الله علیه و آله را امر به مشورت با مردم می‌کند، کارآسانی نیست که مفسران بگویند نتیجه مشورت برای پیامبر صلی الله علیه و آله لازم الاجراست. چطور می‌توان چنین گفت، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله معصوم است و به او وحی می‌شود و با مردم عادی، که در معرض خطا و اشتباه هستند، تفاوت دارد؟! و لی این علما می‌توانند با این دو راه از این تگنا رهایی یابند: یا این‌که قایل شوند که نتیجه مشورت برای پیامبر صلی الله علیه و آله لازم الاجرا نیست، ولی برای حکام و رهبران دیگر لازم الاجراست و یا این‌که دست‌کم، بین دو بعد شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله فرق بگذارند: بعد اول از این جهت که ایشان پیامبری است که به او وحی می‌شود که در این‌جا، مشورت موضوعاً منتفی است؛ زیرا در قضیه وحی و نبوت، اصلاً مشورت معنا ندارد. پس مشورت در این‌جا سالبه به انتفای موضوع است، و بعد دوم از این حیث که حاکم و ولی امر است. در این‌جا، مساله مشورت مطرح می‌شود و در این زمینه، می‌توان قایل به الزام آور بودن آن شد؛ چون باعث نقصی در نبوت ایشان نمی‌شود. این‌گونه تفاوت قایل شدن بین دو بعد شخصیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله چیز تازه و جدیدی نیست، بلکه بعضی از علما آن را بیان کرده‌اند. محمد سعید رمضان البوطی می‌گوید: «همه افعال و رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله برای قانون‌گذاری و تشریح نیست، بلکه در بیشتر اوقات، پیامبر صلی الله علیه و آله از این حیث که انسانی از انسان‌هاست و مثل دیگران فکر می‌کند و می‌اندیشد، کاری

را انجام می‌دهد و تردیدی نیست که ما در چنین افعالی ملزم به تبعیت از ایشان نیستیم و از آن جمله، بسیاری از افعال و تصرفاتی است که تحت عنوان سیاست شرعی داخل می‌شود و افعالی که پیامبر صلی الله علیه و آله از حیث رئیس بودن انجام می‌داد، نه از حیث پیامبر و مبلغ احکام خدا بودن. «(۴۶) امام شهید، سید محمد باقر صدر رحمه الله نیز همین اعتقاد را دارد؛ آن‌جا که بیان داشته قوانینی که پیامبر صلی الله علیه و آله در منطقه فراغ قانون اسلام، از این حیث که ولی امر و حاکم است، آورده، احکامی نیست که ذاتا دایمی باشد؛ زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله به وصف نبوت و تبلیغ احکام عمومی و ثابت شرع، صادر نشده است. (۴۷) اما عامل سوم این نظریه همان اختلاف قدیمی بین مسلمانان درباره ملاک و معیار به دست گرفتن منصب خلافت پس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله است. آن‌ها که قایلند ملاک، نص تصریح پیامبر صلی الله علیه و آله است، قایل شده‌اند که مشورت و نتیجه آن الزام‌آور نیست و آن‌ها که ملاک را مشورت می‌دانند قایل به الزام‌آور بودن آن شده‌اند.

تردیدی وجود ندارد در این‌که نظریه عدم وجوب مشورت و لازم الاجرا نبودن نتایج آن، حکام را ترغیب کرده که مشورت را نادیده بگیرند، تا جایی که به فراموشی سپرده شد و به رهبری ملت‌های اسلامی با تهدید و ارباب و زورگویی اقدام کردند و ستم‌های زیادی به آن‌ها نمودند و در حکومت، مستبد و خودکامه شدند که [این] باعث به وجود آمدن فجایع بسیاری در عالم اسلام شد و وحدت و یکپارچگی مسلمانان را از بین برد پس از آن که دارای وجود و عظمت بودند، چیزی از آن‌ها نماند و ردپایی از آن‌ها باقی نیست (48) .

قطعا ساده‌ترین راه برای این‌که هر حاکمی به حکومت استبدادی کشیده شود، فقدان عاملی در فرهنگ سیاسی جامعه است که او را وادارد تا به تصمیم‌نمایندگان مردم یا تصمیم خود مردم در رای‌گیری عمومی، ملتزم باشد و آن را اجرا کند.

در مقابل این نظریه، بعضی از علما، به خصوص علمای معاصر، قایل شده‌اند که نتیجه مشورت هم بر حاکم و هم بر مردم لازم الاجراست؛ از جمله شیخ محمد مهدی شمس الدین اظهار داشته: «بر حاکم واجب است از راه مشورت، حکم کند و شرعا بر او واجب است که از نتیجه مشورت تبعیت کند.» (۴۹) و «نتایج مشورت لازم الاجراست.» (۵۰) شیخ محمد غزالی نیز می‌گوید: «مسئله مشورت کاری گزاف و بچه‌گانه نیست که با مردم مشورت کنی و یک نظر را انتخاب کنی و اصلا به نظرات مردم توجه نکنی... (همانا) مشورتی که برای مشورت کنندگان لازم الاجرا نباشد، اصلا ارزشی ندارد و نوعی لهو و لعب به شمار می‌آید. پس مشورت ناقص [که الزام‌آور نباشد] مشورتی مغشوش و مردود است. (۵۱) شیخ محمد طاهر بن عاشور نیز در تفسیرش، به همین نظر معتقد شده است (۵۲) و از کلام سید صدر رحمه الله چنین برمی‌آید که ایشان نیز معتقد است که نتایج مشورت لازم الاجرا می‌باشد (53) .

شیخ محمد عبده گفته است: «امام سائل دنیوی مثل قضاوت و سیاست، طبق دستور خدا به اولی الامر - یعنی: صاحبان رای و اندیشه شایسته مشورت و اهل حل و عقد - واگذار شده است. پس تصمیمات آن‌ها بر حکام واجب است که اجرا کنند و بر مردم واجب است قبول نمایند (54) .

نظریه صحیح به نظر ما، همان نظریه لازم الاجرا بودن نتایج مشورت است؛ چون این نظریه، هم فواید بسیاری

دارد وهم مضرات زیادی را دفع می کند:

اما فوایدی که این نظریه دارد؛ یکی آن است که یک حالت جدی از مشارکت عمومی در اخذ تصمیم به وجود می آید؛ مشارکتی که یا از راه هیات منتخب نمایندگی مردم صورت می پذیرد و یا از راه همه پرسی عمومی که برای به دست آوردن رای اکثریت شهروندان در یک مساله اجرا می شود. مشارکت عمومی مردم در اتخاذ تصمیمات یکی از مصادیق حکومت مردم بر مردم است. بنابر این که حکومت عمومی به خود مردم نسبت داده شود، سید صدر رحمه الله می گوید: «... اما زمانی که امت خودش را رهایی بخشید، حکومت به خودش منتقل می شود و خودامت است که رهبری سیاسی و اجتماعی را از راه مشورت به دست می گیرد (55)». یکی دیگر از فواید این است که نظریه ای که از راه موافقت و اتفاق اعضای مشورت به دست می آید نقطه اشتراک اندیشه و تفکر آن ها و نتیجه فکر و تجربه و آگاهی های آن ها محسوب می شود و در نتیجه، صحیح ترین نظر و مجسم کننده ترین قول برای حقیقت همین نظریه است و شاید امام علی علیه السلام در بعضی از سخنانش به همین حقیقت اشاره می کند که می گوید: «هر کس با دانایان مشورت کند، از نورهای عقلها روشنی می گیرد»، «تصمیم گرفتن درست آن است که با صاحب نظر مشورت کنی و امرش را اطاعت نمایی» و «عاقل را سزا است که نظر عقلا را به نظر خودش بیفزاید [مشورت کند] و علوم حکما را به علم خودش اضافه کند».

چنین مشورت الزام آوری است که رهبری و اجتماع را از اشتباه، بسیار بیش از آن وقتی که حاکم به تنهایی نظر دهد، حفظ می کند. امام علی علیه السلام می فرماید: «مشورت کننده از سقوط در امان است». حال اگر مشورت کننده نظریه حاصل از مشورت را قبول نکند چگونه در امان باشد؟ و فایده دیگر این است که مشورت فایده دار و مثمر ثمر می شود؛ زیرا اگر نتایج مشورت لازم الاجرا نباشد، مشورت یک سرگرمی و از بین برنده وقت می شود و مثل کشاورزی است که محصول کشت و کارش را درو نمی کند و آن را رها می کند تا پرندگان و حشرات بخورند. پس مشورتی که نتایج آن اجرا نشود چه ارزشی دارد؟ اما این سخن که فایده مشورت آرامش دادن به مردم است، بسیار سست است زیرا چطور مردم احساس آرامش و رضایت کنند، وقتی که نظریه آن ها که پس از تلاش بسیار به آن رسیده اند، عمل نمی شود و ترک می گردد؟ این خود سببی می شود «برای طرد آن ها و این که بدانند نظریات آن ها قبول نمی شود و هیچ اعتنایی به آن ها نمی شود»، همان گونه که جصاص ذکر کرده است (56).

اما ضررهایی که نظریه الزام آور بودن مشورت دفع می کند مهم ترین آن ها - به طور مطلق - استبداد و خودکامگی است؛ چرا که چنین مشورتی مانع آن می شود که حاکم در حکومت و اتخاذ تصمیم، خودرای و مستبد باشد. خود سلطه داشتن بر دیگران انسان را به استبداد می کشاند و گاهی عوامل و اسباب دیگری نیز با وسوس مسلطه جمع می شود و حکومت را به سوی استبداد و خودکامگی می کشاند. ولی وجود مراکز مشورتی که نظر منتقدانه ارائه دهند و وجود مردم یا جامعه مردمی که حرف شنوایی داشته باشند و به کلام و رای آن ها اعتنا بشود و از راه های قانونی و با قانونی مشخص، نظرشان را بیان کنند، فرصت و امکان انحراف به سوی استبداد را از حاکم می گیرد، بلکه به کلی مانع آن می شود.

علاوه بر این، نظریه الزام آور بودن مشورت، جامعه مردمی را از خطر «طرد ونفی شدن» و «به انزوا کشیده شدن» محافظت می کند؛ چون وقتی جامعه بفهمد که رای و نظرش ارزشی ندارد و به آن عمل نمی شود، از اظهار نظر کردن و دخالت در شؤون عمومی جامعه منصرف می شود و در نتیجه، تابع محض حاکم می شود و به قضا و قدر او راضی می گردد. همان گونه که گفته اند: «کسی که به حرفش عمل نشود، اصلاً نظری ندارد.» در چنین حالتی است که جامعه عوامل تحریک و تحرک و جنب و جوش و فعالیت مردم و دخالت در شؤون عمومی جامعه و شور و شوق شرکت در امور عمومی را از دست می دهد، مگر در زمان به ستوه آمدن، انفجار و انقلاب، سرکشی و آشوب که چنین حالاتی گاهی باعث فروپاشی دولت از ریشه و اساس می شود.

بعضی از فقها به این مساله از یک راه صرفاً لفظی می پردازند که بر یک عبارت قرآن بسیار تکیه می کنند و سعی می نمایند تا فقط از همین راه به نتیجه برسند، بدون این که این مساله را با مجموعه اوضاع سیاسی جامعه بسنجند و ربط دهند و بدون این که در نتایج مثبت یا منفی رد و اثباتشان در جامعه فکر کنند. و این راه خطرناکی در برخورد با نصوص است که نصوص را از واقعیت منسلخ می کند و واقعیت به طور کامل، مخفی می ماند.

از توابع مساله الزام آور بودن مشورت، بیان کیفیت حل اختلافی است که بین هیات های مشورتی حاصل می شود که وقتی در یک مساله، مشورت منتهی به دو نظر یا بیش تر شود، چه باید کرد.

کسانی که معتقدند نتایج مشورت لازم الاجرا نیست در این جا قایلند که حاکم و رئیس دولت آزاد است که هر نظری را مناسب می داند از بین نظریاتی که از مشورت به دست می آید، انتخاب کند؛ مثلاً، به اعتقاد سید محمد حسین فضل الله، مهم این است که «حاکم، حق را انتخاب کند، چه موافق آراء اکثریت باشد یا همسان با رای اقلیت باشد.» (۵۷) و بوطی می گوید: «بر حاکم واجب نیست که رای اکثریت را بپذیرد.» (58)

ولی کسانی که معتقدند نتایج مشورت لازم الاجراست سخن از رای و تصمیم اکثریت به میان آورده و آن را لازم الاجرا دانسته اند. سید صدر رحمه الله نیز به همین معتقد است و تصریح می کند که «در هنگام اختلاف، باید رای اکثریت را انتخاب کرد.» (۵۹) همچنین عبدالقادر عوده که اجماع را شرط نمی داند و اظهار می دارد «رای [صواب و درست و لازم الاجرا] همان است که بیش تر مشورت کنندگان بر آن اتفاق دارند (60)».

محدوده شورا

در گذشته و امروز، علما درباره محدوده وزمینه های مشورت، بحث کرده اند و بررسی این مساله را از دو آیه ای که مشورت را تشریح نموده اند (و شاورهم فی الامر / و امرهم شوری بینهم) آغاز کرده اند. اساس این بررسی همان کلمه «امر» بوده است و این می طلبد که مروری گذرا بر کلمه «امر» داشته باشیم تا معنای آن طبق لغت و آنچه عرب های معاصر نزول قرآن از آن فهمیده اند، روشن شود، بر اساس این قاعده که «هر عبارتی را باید طبق آنچه در موقعیت زمانی و مکانی صدور آن فهمیده می شود، تفسیر کرد (61)».

«امر» در لغت، همان شان است و شان یعنی: آن امر صالحی که اتفاق می افتد و فقط در مورد احوال و امور عظیم و مهم گفته می شود. (۶۲) «امر» طبق تعریف طباطبائی رحمه الله یعنی: نظمی که در همه افعال مامور

وجود دارد و مستقر است و در همه چشم‌اندازهای زندگی اش پخش شده‌است. پس در انسان، به شان زندگی او «امر» می‌گویند. سپس معنای آن توسعه پیدا کرد و در معنای شان هر چیزی به کار رفت که «امر هر چیز» یعنی: شانی که وجودش برای آن شیء مناسب است و جزئیات حرکات و سکناات و اعمال و خواسته‌های او را سازمان می‌دهد. (۶۳) [مثلاً، امر انسان به دست‌خداست یعنی: تدبیر انسان در مسیر زندگی به دست‌خداست. (همان منبع)] در اصطلاح قرآن، کلمه «امر» به معنای کلمه «حکم» و «نظام سیاسی» و «سلطان» در استعمال معاصر آن‌ها آمده است، باین که می‌دانیم قرآن کلمه «حکم» را در معنای قضاوت و حل و فصل دعوی به کار برده، نه به معنایی که اکنون به کار می‌رود و به معنای نظام سیاسی یا حکومت می‌باشد. به نظر می‌رسد که این همان معنایی است که عرب‌های معاصر نزول قرآن از کلمه «امر» می‌فهمیدند؛ یعنی: حکومت و سلطنت و خلافت؛ زیرا مردی از بنی عامر بن صعصعه پس از این که پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را دعوت به اسلام کردند کمی پیش از هجرت، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «آیا اگر ما باتودر امرت بیعت کنیم [حکومتت را بپذیریم] و خدا تو را بر دشمنان پیروز کند، آیا امر [حکومت] بعد از تو به ما می‌رسد؟

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: امر دست‌خداست، هر جا که بخواهد مقرر می‌کند [حکومت را به هر که بخواهد، می‌دهد]. آن مرد گفت: آیا گردن‌های ما را هدف [شمشیر] عرب قرار می‌دهی و نه خودت را، و اگر هم خدا تو را پیروز کند، امر برای غیر ما باشد [ما جانمان را به خطر اندازیم، ولی حکومت برای دیگران باشد]؟

(64)

همین معنا برای کلمه «امر» در روایاتی که ابن هشام (۲۱۳ هـ) و طبری و ابن قتیبه (۲۷۶ هـ) درباره اجتماع سقیفه در روزوفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله سال ۱۰ هجری آوردند تاکید می‌شود. مناقشه‌ای که در آن زمان بین مسلمانانی که آن اجتماع را تشکیل دادند مطرح بود، درباره مساله خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و این که پس از ایشان چه کسی «امر» را به دست گیرد. السید بن حضیر می‌گفت: «اگر شما محتاج امر مردم [حکومت بر مردم] هستید، آن را دریابید» و سعد بن عباده می‌گفت: «... او امر را از ما غصب می‌کند...» و ابوبکر صدیق می‌گفت: «عرب این امر را فقط برای مردی از قریش می‌داند» و عباس هم نزدیک وفات پیامبر صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام گفته بود «برویم نزد رسول الله صلی الله علیه و آله تا سؤال کنم که این امر [خلافت] از آن کیست» (۶۵) و عمر بن خطاب در زمان خلافتش با مسلمانان درباره اختصاص دادن حقوقی برای خودش مشورت کرد و گفت: «خودم را درگیر این امر [حکومت] نموده‌ام و مشغول آن شده‌ام، پس چه چیزی در آن برایم صلاح دارد؟» (۶۶) و کمی پیش‌تر، سخن عبدالرحمن بن ابی بکر به معاویه بن ابی سفیان در سال ۵۱ هجری گذشت که: «به خدا قسم، تو این امر را به مشورت مسلمانان واگذار خواهی کرد» .

رشیدرضا «امر» را این‌گونه تفسیر کرده‌است که «امر» یعنی: سیاست مردم در جنگ و صلح و ترس و امنیت و مصلحت‌های دنیوی دیگر آن‌ها. پس «امر» یعنی: امور دنیوی مردم که معمولاً حکام به آن اقدام می‌کنند، نه امر صرفاً دینی که مدار و مجرای آن وحی است - نه رای (67) .

عبدالقادر عوده می‌گوید: «مشورت مطلق نیست، بلکه با نصوص شرع اسلام مقید می‌شود؛ یعنی: هر چه نص و تصریحی درباره آن باشد، همان نص کافی است و از دست انسان‌ها خارج است و نمی‌تواند موضوعی برای مشورت باشد، مگر آن که مراد از مشورت تنفیذ باشد؛ یعنی: تنفیذ آنچه در آن نص وارد شده که در این صورت، مشورت جایز است، به شرطی که این تنفیذ از معنا و مفهوم نص و حدود دین خارج نشود. اما مواردی که نص درباره آن‌ها نداریم، همه آن‌ها موضوع مشورت می‌توانند باشند (68)».

محمد مبارک می‌گوید: مشورت در چند زمینه می‌تواند انجام شود؛ مثلاً، تشریح اجتهادی [تحصیل احکام و قوانین با اجتهاد] در مواردی که دین اجازه اجتهاد داده است و تصرفاتی که حیثیت عمومیت دارند؛ مثل تصرفات سیاسی و تصرفات مالی و (69) ...

محمد مهدی شمس‌الدین گفته است که موضوع مشورت، امور عامه‌ای است که به مسائل حکومت و جامعه مرتبط می‌باشد به استناد این که مراد از «امر» منصوص در قرآن همان شان عمومی است که مردم و حاکم به آن می‌پردازند. پس هر آن چه به شؤون جامعه مربوط باشد، موضوع مشورت می‌باشد و نتایج مشورت درباره آن لازم‌الاجراست. (۷۰) سید محمد باقر صدر رحمه الله این گونه تلقی کرده که موضوع مشورت هر چیزی است که از طرف خدا و رسول صلی الله علیه و آله درباره آن نص و تعریفی نیامده باشد (71).

از میان این مطالب و تبیین‌ها، می‌توانیم محدوده و قلمرو مشورت را در دو چیز مشخص کنیم: اول چیزهایی که درباره آن‌ها دستور صریح و قطعی در قرآن و سنت نیامده باشد و دوم کیفیت و نحوه اجرای احکامی که درباره آن‌ها دستور صریح و قطعی آمده است. به شرطی که «نتیجه مشورت مخالف حکم شرعی، که در شریعت ثابت و قطعی است، نباشد» (۷۲) و این بدان معناست که «منطقه فراغ» میدان جولان مشورت در جامعه اسلامی می‌باشد؛ میدانی که شریعت اسلام آن را رها کرده، نه به دلیل نقص که در اسلام وجود دارد، بلکه به دولت یا رئیس دولت و مردم واگذار شده است تا آن را پر کنند تا «همگام بودن اسلام با زمان‌های گوناگون» (۷۳) محقق شود و جامعه اسلامی مقید و محصور در یک الگوی قانونی نشود.

نظام به کارگیری مشورت

از میان مطالب گذشته، حقایق جوهری ذیل برایمان واضح می‌شود:

حقیقت اول این که اسلام برای مشورت، اهمیت فرهنگی بسیاری قایل شده است و از میان مجموعه‌ای بزرگ از اصول و قواعدی که به امر خطیر و مهم‌سازندگی جامعه اسلامی اختصاص داده شده، مشورت را قاعده‌ای عمومی برای سازندگی جامعه دانسته است. اما اسلام این «امتیاز فرهنگی» را رها کرده، بدون آن که مقررات و لوازم اجرایی آن و عمل‌بدان را مشخص کند. این برخورد اسلام با مشورت بسیار حکیمانه است؛ چون ارزش‌های فرهنگی انگیزه‌ها و محرک‌هایی برای اصول رفتار انسانی هستند و چنین ارزش‌هایی امتیازشان دوام و ثبات است؛ همانند امتیاز آزادی و عدالت و غیر آن و وظیفه اصلی اسلام، از این حیث که برنامه‌ای فرهنگی است و احتمال داده می‌شود با پیشرفت انسان تا آخرین مراحل تاریخ همراه باشد او پا به پای پیشرفت بشر حرکت کند، آن است که اصول ساختار فرهنگی سالمی برای بشریت اثبات کند. این اصول همان ارزش‌های فرهنگی است، به شرط آن که مقررات و ضوابط اجرای آن‌ها رها شود او در قالب مشخصی

مطرح نشود] تا به صورت مسائلی عمل شدنی که در هر زمان و هر جامعه‌ای تفاوت دارد، درآیند. وظیفه‌انسان هم این است که مقررات و ضوابط اجرا و تحقق بخشیدن آن‌ها را مشخص کند و این مساله‌ای انسانی است و منافاتی ندارد با این که حاکمیت مطلق برای خداست و این که قانون‌گذاری و تشریح منحصر به خداست؛ زیرا انجام این وظیفه برای انسان (چه ولی امر باشد، یا مجلس شورا) تکلیفی الهی است. پس این کار اقدامی در طول حاکمیت خداست، نه در عرض آن، آن گونه که بعضی گفته‌اند. مقررات و ضوابط محقق ساختن هر یک از ارزش‌های فرهنگی اسلام در هر جامعه نسبت به جامعه دیگر و نزد هر اندیشمند اسلامی، متفاوت است و این به دلیل تفاوت نیازهای جوامع گوناگون و تفاوت درجه پیچیدگی و پیشرفت آن‌هاست. نظام‌های متعددی برای محقق ساختن ارزش‌های فرهنگی اسلامی به وجود آمده، ولی همه آن‌ها مادامی که بر اساس «اجتهادی که اسلام آن را روا دانسته و پذیرفته و شیوه‌ها و مقررات آن را بیان کرده است» (۷۴) باشند اسلامی هستند. وضع ضوابط و مقررات برای اجرا و محقق ساختن هر یک از ارزش‌های فرهنگی اسلامی یک کار انسانی است، نه الهی و در نتیجه، قراردادی است، نه دینی. و برای شناخت کیفیت برخورد، با نظام‌های متعددی که برای یک ارزش امکان دارد و محتمل است این توصیف ضروری می‌باشد. [با این تلقی، بآء؛ نظام‌های متعدد بهتر برخورد می‌شود. آبا وجود این، فعالیت انسانی [وضع مقررات و نظام اجرای ارزش‌ها و... در این زمینه، باید اصول و مبانی ذیل را مدنظر داشته باشد: اولاً، مبانی لایتغیر اسلام که در قرآن و سنت آمده‌اند؛ پس هر چه مخالف قرآن باشد، باطل و مردود است و در نتیجه، نظامی که انسان [برای اجرای ارزش‌ها] وضع می‌کند نباید از محدوده این مبانی خارج شود.

ثانیاً، اهداف و مقاصد دین اسلام و مصالح عمومی جامعه؛ با عنایت به این نکته که مصالح «گاهی از یک منطقه به منطقه دیگر و از یک زمان به زمان دیگر تفاوت پیدا می‌کند» (75) .»

ثالثاً، آگاهی‌ها و تجارب و اندوخته‌های بشری در زمینه‌ای که ارزش فرهنگی را در آن به کار برده است و لازم بوده که برای آن نظام وضع کند؛ زیرا اسلام ما را دعوت می‌کند که از دیگران استفاده کنیم او تعصب نداشته باشیم] و از تجربه‌های آن‌ها بهره گیریم، به شرط در نظر داشتن مرجعیت اسلام. حقیقت دوم این است که مشورت به عنوان ارزش والای فرهنگی، فضای وسیعی از زندگی مسلمانان را در بر گرفته و اسلام محدوده این فضا را باز گذاشته است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر چه را درباره آن حکم یا روایتی وارد نمی‌شد به «مشورت مؤمنان فقیه و عابد» می‌گذاشت. گرچه مسلمانان جوامع گذشته اهمیت مشورت و فضای وسیع آن را درک نکرده‌اند، ولی تجربه‌های ملل مسلمان در پیشرفت‌های متوالی پیشین بشر به اوج و کنه معنای مشورت، رسیده که همان مشارکت حقیقی و فعالانه «مردم» و «جامعه مردمی» در پر کردن «منطقه فراغ» و گرفتن تصمیمات سرنوشت‌ساز و مهم جامعه و دولت است. ملت‌های مسلمان در گذشته، رهبری هر که را بر حکومت چیره می‌شد و ولایت عهدی او رامی پذیرفتند، ولی اکنون این مساله دیگر پذیرفته شده نیست و نظام‌های وراثتی مضمحل گردیده و نظام‌های استبدادی نیز نزدیک است نابود شود و مقاومت‌های شدیدی را در مقابل خود می‌یابد. ملت‌های مسلمان به این چشم دوخته‌اند که نقش کامل خود را در اداره شؤون و تنظیم زندگی ایفا کنند و این موجب می‌شود مشورت از آن رو که

چارچوب اسلامی مهمی است، برای آن که جامعه سیاسی در محدوده آن بتواند نقش خود را ایفا کند، دوباره به منصفه ظهور برسد و در جامعه مطرح شود.

نهضت‌های اسلامی به دنبال اقامه دولت‌های اسلامی‌اند و خواستار اجرای دین اسلام در جوامعشان می‌باشند و نباید فراموش شود که دین اسلام «امر» مسلمانان را به «مشورت» خودشان واگذار کرده است و این امر شامل همه اموری می‌باشد که در قرآن و روایات بیان نشده است. آپس جنبش‌های اسلامی باید به مشورت توجه کنند [حقیقت سوم این که میراث فکری بشر، که در دست ماست، کوشیده تا نظامی برای مشورت وضع کند و آن را قانونی کند، ولی هنوز نتوانسته این وظیفه مهم و حساس را محقق کند و هنوز مشورت، که ارزشی فرهنگی و عظیمی است، نظام واضحی ندارد که اسباب روش‌های به کار گرفتن و عمل کردن و اجرای آن را مشخص کند. مطرح کردن مشورت در همه زمینه‌هایش همیشه در سطح شعار، تمام می‌شود و به عرصه قانون‌گذاری نمی‌رسد. اکنون مشورت گاهی جانشین مردم‌سالاری [دموکراسی] معرفی می‌شود و گاهی هم‌ردیف آن و گاهی به عنوان حد وسط مردم‌سالاری و استبدادی (دیکتاتوری) و به همین حد بسنده می‌شود، ولی این چنین نیست.

مشورت همان مردم‌سالاری یا عکس آن نیست و هیچ یک از آن دو نمی‌توانند جانشین دیگری باشند؛ زیرا مشورت همان‌گونه که بیان کردیم، ارزش فرهنگی عظیمی که ریشه آن اقامه «امر» در جامعه بر اساس «مشاوره» با مردم - یعنی رای‌گیری - است. اما مردم‌سالاری مجموع قواعد سازمانی و مؤسسات و اقدامات است برای محقق ساختن و قانونمند نمودن این مشاوره؛ یعنی: همان مشارکت مردم‌سالاری مجموع تجربه‌های بشر است که پس از مدت‌های طولانی مبارزه با نظام‌های استبدادی مطلق آن را به دست آورده و به مدنظر قرار دادن مردم‌سالاری - یعنی: مجموعه وسایل (قواعد، مؤسسات و اقدامات) سازماندهی و قانونمند نمودن مشارکت جامعه مردمی و مدنی در شؤون عمومی جامعه منتهی شده است.

از آن جا که اسلام در چارچوب مشخص و معلومی، رویکرد فرهنگی به تجربه‌های بشریت و استفاده از آن‌ها را اجازه داده است، می‌توان از همین دیدگاه وسایل مردم‌سالاری [قواعد: مؤسسات و اقدامات] را مورد مطالعه قرار داد و بدین ترتیب، از آن‌ها در وضع نظام مشورت استفاده برد - در این صورت، یعنی هر دو کلمه [مشورت و مردم‌سالاری] به صورت ذیل، جمع می‌شود: مشورت همان ارزش والای فرهنگی است و وسایل مردم‌سالاری هم نظام اجرا و به کار بردن آن است.

ضرورت حکم می‌کند که مسلمانان در چارچوب سعیشان برای به دست گرفتن قدرت در کشورهایشان در نهایت، اقامه دولت اسلامی و اجرای دین اسلام، نظام مشخص و قانونمندی برای کیفیت اجرا و به کارگیری مشورت در جوامعشان از راه قانونی، ارائه کنند، به دلیل اهمیت دادن به اصول ثابت اسلام و اهداف دین اسلام از مشورت (یعنی: واگذاری «امور» مسلمانان به مشورت آن‌ها، به گونه‌ای که مانع استبداد و خودرایی در حکومت شود) و با استفاده از تجربه‌های بشریت در این زمینه و برای عمل به اصل ارتباط فرهنگی از پایگاه «استیلا و تصدیق» [پذیرفتن تجارب دیگران با حفظ برتری و استیلای اسلام] که قرآن به آن تصریح می‌کند.

تحقق بخشیدن و به منصفه ظهوررساندن مشورت در جوامع پیچیده و متنوع امروزی مستلزم بر پایی مؤسسات مشورتی (مجلس شورا، مجالس شورای شهر، مجالس شورای محل و...) می باشد که شهروند از راه برپایی مبارزات انتخاباتی، که به صورت دوره‌ای برپا شود و رای دادن در آن‌ها بر اساس یک رای برای هر نفر باشد، به آن‌ها راه یابد. مبارزات انتخاباتی و رای دادن آزادانه مقتضی «جناح‌بندی» سیاسی و تشکیلاتی است تا آزادی اختلاف نظر و آزادی ابراز و بیان اندیشه و عمل به آن تضمین شود [وجود احزاب سیاسی، ضامن این آزادی‌هاست] و این مستلزم حفظ حقوق انسان‌ها و حمایت قانونی از آن‌ها بر اساس حاکمیت قانون می باشد، همان گونه که در هنگام اختلاف، مستلزم پذیرفتن رای اکثریت و حفظ حقوق اقلیت و احترام به آن‌هاست. این‌ها اموری است سازمانی که اسلام آن‌ها را رد نمی کند و این امور همان چیزی است که تجربه بشری در محدوده وسایل سیاسی و اداری جدید بر آن استقرار یافته است. این امور مجموعاً می تواند نظامی باشد که حکومت مردم و حاکمیت آن‌ها و سازمان‌دهی امورشان بر اساس مشورت رابه منصفه ظهور برساند.

پی‌نوشت‌ها:

× این مقاله از مجله الفکر الجدید، شماره ۷، سال دوم، ص ۲۶۱ - ۲۸۶ گرفته شده و زیر نظر «واحد ترجمه عربی» مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله ترجمه شده است.

1- سامی البدری، «المصطلح الدوله»، مجله الحوار الفکری و السياسی، ش. ۳۰ - ۳۱ (خبران ۱۹۸۵)، ص

۱۷۳

« 2- دین مرا به پا دارید».

3- سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۰

« 4- این احکام حدود دین خداست. از آن تجاوز نکنید».

5- همان، ج ۲، ص ۲۳۰

« 6- پس تو را بر شریعت کامل در امر دین مقرر نمودیم پس آن شریعت را کاملاً پیروی کن».

7- سید محمد باقر صدر، الاسلام یقود الحیاء، ص ۱۴

8- تقی الدین نهبانی، نظام الحکم فی الاسلام، ص ۱۷

9- سید محمد باقر صدر، اقتصادنا، ص ۳۸۱

10- محمد مبارک، نظام الاسلام: الحکم و الدوله به نقل از: محمد فاروق النهبانی، نظام الحکم فی الاسلام

11- سید قطب، العدالة الاجتماعیه فی الاسلام، ص ۸۲ - ۸۳

12- عبدالقادر عوده، الاسلام و اوضاعنا السياسیه، ص ۴ - ۱۹۳

13- محمد فاروق النهبانی، نظام الحکم فی الاسلام، ص ۱۹۹

14- مهدی فضل الله، الشوری، ص ۵۲

15- محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۴، ص ۴۵

- 16- محمد اسد، نظام الحكم في الاسلام، ص ۸۹
- 17- محمد حسين فضل الله، من وحى القرآن، ج ۲۰، ص ۲۳۶
- 18- عارف خليل، وظيفة الحاكم في الاسلام، ص ۱۸۳
- 19- سيد محمد باقر صدر، بحث في الولاية، ص ۲۲
- 20- سيد قطب، پيشين، ج ۲۵، ص ۲۹۹ - ۳۰۰
- 21- عبدالقادر عوده، پيشين، ص ۲۰۰
- 22- محمد مبارک، پيشين، ص ۴۲
- 23- محمد فاروق النهان، پيشين، ص ۲۰۵
- 24- «... و کارشان را با مشورت يکديگر انجام مي دهند».
- 25- عارف خليل، پيشين، ص ۱۹۱
- 26- محمد رشيد رضا، پيشين، ج ۴، ص ۲۰۵
- 27- سيد محمد باقر صدر، پيشين، ص ۲۶
- 28- سيد محمد باقر صدر، ثقافة الدعوة الاسلامية، ج ۱، ص ۱۴۴
- 29- محمد مهدي شمس الدين، في الاجتماع السياسي الاسلامي، ص ۱۰۷
- 30- عبدالقادر عوده، پيشين، ص ۱۹۳ - ۲۰۰
- 31- محمد مبارک، پيشين، ص ۴۲
- 32- سيد قطب، في ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۲۹
- 33- سيد محمد باقر صدر، الاسلام يقود الحياة، ص ۱۵۲
- 34- فتحي عثمان، الفكر الاسلامي و التطور، ص ۱۹
- 35- محمد سعيد رمضان بوطي، فقه السيرة، ص ۳۲۴
- 36-37-38- محمد مهدي آصفی، المدخل الى الاماته، ص ۳۳ / ص ۳۴ / ص ۳۶
- 39- كاظم حائري، اساس الحكومة الاسلاميه، ص ۷۷
- 40- محمد حسين فضل الله، پيشين، ج ۶، ص ۲۳۱ / همو، الاسلام و منطق القوه، ص ۱۵۲
- 41-42- محمد مهدي آصفی، پيشين، ص ۱۰۴ / ص ۳۸
- 43- كاظم حائري، پيشين، ص ۱۰۴
- 44- زمخشري، تفسير كشاف، ج ۱، ص ۴۷۳
- 45- شوکانی، فتح الغدير، ج ۱، ص ۳۹۳ / شيخ طوسي نیز در تفسير تبیان، ج ۳، ص ۳۲ از قناده و ربیع و ابن اسحاق حکایت کرده که مشورت پیامبره دليل پاکیزگی دل و جان آنها و انس و نزدیکی به آنها و از بین بردن کینهها بوده است.
- 46- بوطي، پيشين، ص ۲۲۱

- 47- سیدمحمدباقر صدر، اقتصادنا، ص ۳۷۹
- 48- ضرب المثل است «لاقطب اثاربعه عين» در مورد کسی به کار می‌رود که چیزی را رها کند تا عین آن فوت شود، بعد به دنبال اثر آن بگردد. (المنجد، ماده «العین») / عارف خلیل، پیشین، ص ۱۹۲
- 49-50- محمد مهدی شمس‌الدین، پیشین، ص ۱۰۸ / ص ۱۰۹
- 51- محمد غزالی، مبدالشوری فی الاسلام، ص ۴۷، نقل از: مهدی فضل‌الله، پیشین، ص ۱۴۵
- 52- محمد طاهر بن عاشور، التحریر و التنویر، ص ۱۴۸
- 53- سیدمحمدباقر صدر، الاسلام یقود الحیاة، ص ۱۵۲؛ جایی که تصریح می‌کند «به‌رای حاصل از مشورت و رای اکثریت در اختلاف باید عمل شود».
- 54- محمد رشید رضا، پیشین، ج ۷، ص ۳۲
- 55- سیدمحمد باقر صدر، پیشین، ص ۱۵۳
- 56- مهدی فضل‌الله، پیشین، ص ۱۴۶
- 57- محمدحسین فضل‌الله، الاسلام و منطق‌القوة، ص ۱۵۲
- 58- بوطی، پیشین، ص ۲۱۹
- 59- سیدمحمدباقر صدر، پیشین، ص ۱۵۳
- 60- عبدالقادر عوده، پیشین، ص ۲۰۱
- 61- کاظم حائری، «الاماته و فیاة المنبع»، مجله‌الحوار الفکری و السیاسی، ش. ۳۶
- 62- راغب اصفهانی، مقررات، ص ۲۷۱
- 63- سیدمحمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۸، ص ۱۵۱
- 64- ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۵۱
- 65- همان، ج ۴، ص ۲۲۵ / محمد بن حریرطبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۵ / ابن قتیبه، الاماته و السیاسة، ج ۱، ص ۲۱ به بعد
- 66- جلال‌الدین سیوطی، تاریخ‌الخلفاء، ص ۱۱۲
- 67- رشید رضا، پیشین، ج ۴، ص ۱۹۹
- 68- عبدالقادر عوده، پیشین، ص ۹۹۵
- 69- محمد مبارک، پیشین، ص ۴۲
- 70- محمد مهدی شمس‌الدین، پیشین، ص ۱۰۸
- 71- سیدمحمدباقر صدر، ثقافة الدعوة الاسلامیه، ج ۱، ص ۱۴۴
- 72- محمد مهدی شمس‌الدین، پیشین، ص ۱۰۹
- 73- برای تفصیل بیش‌تر، ر. ک. به: سیدمحمدباقر صدر، اقتصادنا، ص ۶۸۰
- 74- سیدمحمدباقر صدر، پیشین، ص ۳۸

- 75- روایتی از علی بن ابی طالب؛ ر. ک. به: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۱۷، برای تفصیل بیشتر ر. ک. به: وحید عبدالمعید «الديموقراطية في الوطن العربي»، مجله المستقبل العربي، ش. ۱۳۸، (آب، ۱۹۹)، ص ۸۰ - ۹۴ / علی خلیفه الکوارى، «مفهوم الديمقراطية المعاصرة»، مجله المستقبل العربي، ش. ۱۶۸، (ثیاط ۱۹۹۲)، ص ۲۲ - ۴۷ / همو، «المبادئ العامة المشتركة للدستور الديمقراطي»، مجله المستقبل العربي، ش. ۱۷۳، (متوز ۱۹۹۳)، ص ۵۱ - ۶۱
- 76- مقارن این آیه قرآن «و انزلنا اليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتاب و مهيمنا عليه» (مائده: ۴۸) و در مجله اضراء، ش. ۸ (۷ تشرین اول ۱۹۶۰)، شرحی بر این قاعده آمده است. در آن آمده: «هر تغییر جدیدی را که در عرصه های زندگی انسانی در این زمینه ها به وجود می آید باید بر اصول اسلام و احکام مخصوص این زمینه ای که آن تغییر به وجود آمده، عرضه کنیم بنابراین، هر چه مخالف اسلام باشد باید بلافاصله و به صورت محکم و قطعی رد شود و هر چه با اسلام موافق باشد یا مخالف آن نباشد، مثل جایی که محدوده خاصی از طرف شارع در یک مساله وارد نشده باشد و آن مساله از یک اصل عمومی اسلام نباشد که در این صورت، اسلام پس از آن که آن را به مهر خودش ممهور نمود و روح خود و مشخصات بارز خود را در آن جاری کرد، از آن استقبال می کند».